خشت اول

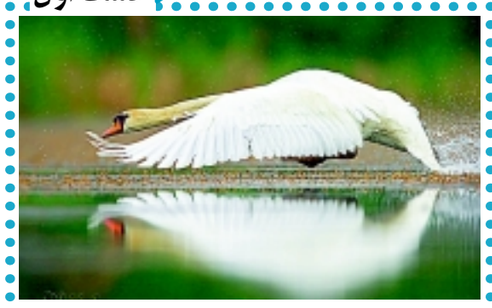

امیدهایمان باز هم ناامید شد

خشت اول یعنی همان نقطه های مهمی که باید از نو دید و گاه از نو چید. آنچه در این ستون می آید باید حداقل تلنگری باشد برای حوزه هایی که نسل ما یا از آنجا منتفع است و یا به آنجا تکیه کرده است. و ورزش یکی از همین تکیه گاه هاست؛ تکیه گاهی که امید نسل سوم برای صعود به قله های شهرت و محبوبیت و خدمت به مردم است.

یک: یعنی دلمان لک زد برای اینکه یک بار برای همیشه، وقتی یک اتفاق ناگوار در کشور رخ داد، یک مقام مسئول و حتی غیرمسئول، در محضر رسانه ها حاضر شود و بعد با ادبیاتی فوق العاده به سمع و نظر ملت عزیز برساند که »مردم! مقصر این ماجرای پیش آمده بنده هستم؛ از محضر شما عذرخواهی می کنم و ضمنا به خاطر رخ دادن این واقعه تلخ، از سمت خود کناره گیری می نمایم. والسلام!«

قبول داریم که ادا کردن همین ۲۶ کلمه آن هم در حضور خبرنگاران، خیلی سخت است اما باور کنیم که می شود این کار را انجام داد و دست بر قضا برکات آن را دید! برکاتی که به مراتب بیشتر از مضرات چنین اقدامی است اگر البته مضراتی داشته باشد. کمترین بهره چنین رفتاری، احترام به ملت و همچنین تقویت اعتماد عمومی به مسئولان است و بزرگ ترین ضرر نگفتن همین ۲۶ کلمه بی اعتمادی مردم به مسئولانی است که با خود می پندارند خواست عمومی، خشم عمومی، انتظار عمومی و...برای مسئولان در حد یک استعفای خشک و خالی هم ارزش ندارد و عجیب شعارهای انتخاباتی و تاریخ مصرف دار است!

دلمان لک زد یک بار هم که شده، بعد از یک رخداد تلخ که با امید ملی و یا انتظار عمومی سروکار دارد؛ به جای پاسکاری توپ مقصر در میدان این و آن، یک جوانمرد پیدا شود و مشکلات را به گردن بگیرد و به خاطر از دست دادن میزش، با اعصاب و شعور ملت بازی نکند.

حسابش را بکنید؛ یک عصر دلپذیر تیرماهی، پای تلویزیون نشسته اید و منتظر آغاز بازی برگشت تیم ملی امید هستید؛ تیمی که ۳۶سال است برای صعود به المپیک تلاش می کند و دست بر قضا اصلا نتیجه نمی گیرد! حالا اما این امیدهای دوست داشتنی بعد از یک برد شیرین در خانه حریف؛ امید را به دل ملت فوتبال دوست ایران نشانده اند و شما امیدوارانه در انتظار یک بازی نرم و بدون استرس هستید تا با یک تساوی طلسم ۳۶ ساله شکسته بشود. جمعیت خوبی هم به استادیوم آزادی رفته برای تشویق و البته تماشای صعود تیم ملی اش. در حین بازی گزارشگر بازی هم دائم اعلام می کند که یک تساوی ما را به مرحله بعد می برد اما بازیکنان در زمین؛ نوع دیگری بازی می کنند...و باقی قضایا که بهتر در جریان هستید. حالا بازی تمام شده و داستان تلخی به گوش مردم می رسد که عجیب تکان دهنده است؛ بازی رفت سه بر صفر به نفع حریف تمام شده بود و همه ملت سرکار بودند!

واقعا قیمت این بازی با امید ملی چقدر است؟ چقدر ارزش دارد که مردم را این گونه «امیدوار» کنیم در حالی که می دانیم سر کوچه؛ از آش خبری نیست!

حالا هم «وجدان کاری» و «مسئولیت پذیری» را مثل توپ فوتبال این طرف و آن طرف شوت می کنیم و حاضر به پاسخگویی نیستیم. گاهی اوقات دلمان می گیرد از اینکه کلی حرف مانده در گلو داریم و نمی توانیم روی کاغذ بیاوریم. می خواهیم فریاد شویم اما نمی شود...

در روزگاری که به شدت نیازمند دمیدن روح امید و اعتماد به نفس ملی هستیم؛ چقدر آسان، سرمایه های اصلی این مرزوبوم را به حراج بی مدیریتی و بی مسئولیتی می گذاریم و آب هم از آب تکان نمی خورد. چرا بعد از چند روز کشمکش، چند نفری از رده های پرت مسئولیت را برکنار می کنیم و خلاص!

دوم: قراردادهای فوتبال حرفه ای باید سقف داشته باشد؛ وگرنه در دفتر هیئت فوتبال ثبت نمی شود و بعد هم اگر بفهمیم آن بازیکن و تیم و مدیرانش تنبیه می شوند؛ منشوری می شوند و دست آخر محروم می شوند...اینها جملات تکراری جالبی است که این روزها نقل فضای فوتبال ماست. فضایی که انصافا زیاد پاستوریزه و حرفه ای نیست. فضایی که بیشتر »دلال بازی« و نوچه پروری است تا فضای سازنده فوتبال علمی و اخلاقی. گرچه در حد ادعا، ما بهترین لیگ این دنیا و آن دنیا را داریم! شما قرار است به عنوان یک نسل سومی؛ از چنین فوتبالی با همه مخلفاتش؛ مربی گری، هواداری تیم، بازی بازیکنان، باشگاه فرهنگی و ورزشی و...الگوبرداری کنید اما چه چیزهایی برای الگوبرداری شما وجود دارد؟ «حاشیه و حرف و حدیث های بچه گانه، ادبیات فوق تخصص فوتبال، کری خوانی کاملا ورزشی(!)، تسویه حساب های شخصی در میدان گفت وگوی بعد از مسابقه، خط و نشان کشیدن های فوق تصور برای دوربین ها و روزنامه ها و...»

با چنین الگوبرداری، آیا خروجی ۵ سال بعد تیم های باشگاهی و ملی ما، چیزی غیر از وضعیت فعلی است؟ واقعا در انتظار معجزه هستیم یا اینکه فکر می کنیم خودش درست می شود؟ شعار فوتبال پاک که تنها برای دوپینگ نیست؛ خطرناک تر از دوپینگ حاشیه هایی است که به شدت سنگین تر از متن است و همچنین اخلاقی که گویا کم کم دارد جایش را به «لیگ حرفه ای» می دهد! داستان شگفت انگیز بنجامین باتم که در برابر داستان حذف تیم ملی امید کم آورد؛ باعث شد برخی حرف های فوتبالی را در خشت اولی بزنیم که باید از ابتدا درست نهاده شود و نه از انتها!

و حالا که تب درست کردن همه چیز بر اساس اساسنامه های کنفدراسیون فوتبال آسیا و تاییدیه گرفتن برای اوکی شدن داستان لیگ برتر فوتبال داغ است؛ کاش کمی هم به این داستان توجه کنیم.

محسن حدادی

درباره شاخ غولی که این روزها تقریبا شکسته است

کابوس کنکور تمام شده است؟

اگر دور و برتان دانشگاهی قدیمی داشته باشید حتما این روزها با دیدن شمایی که آماده ردکردن سد کنکور هستید، دائم این جملات را توی سرتان می کوبند: »الان که دیگه کنکوری در کار نیست؛ زمان ما از هر ۴ نفر یک نفر می رفت دانشگاه نه اینکه الان از هر یک نفر، دونفر به دانشگاه می روند...هر کسی هر جایی یک دانشگاه زده و یک عده را دانشجو می کند...ای روزگار...» این حرف ها تنها و تنها قمیز در کردن است؛ خیالتان تخت که قدیم تر ها فقط رقابت تنگاتنگ تر بود، وگرنه کسی که درس خوان باشد، چه سال ۱۳۷۰ و چه سال ۱۳۹۰؛ در بهترین دانشگاه ها قبول می شود و درس می خواند و رشد می کند. اما این را هم باید قبول کرد که هم امکانات این دهه با دهه های گذشته قابل قیاس نیست و هم رقابت اصلی. به عبارتی شاخ کنکور شکسته شده اما از بین نرفته و نخواهد رفت. این ساعات باقی مانده تا کنکور را کمی با ما قدم بزنید تا ریه هایتان را از تصمیمی بزرگ تر و جدی تر پر کنیم به جای دم و بازدم تست ۴جوابی!

تحریریه نسل سوم

کنکورت را قورت بده!

راست گفته اند که دوره آخرالزمان، خیلی چیزهای جدید وارد زندگی مان می شود که واقعا تحلیل آن کار خیلی سختی است، مثل همین کتاب های کمک آموزشی که از یکی دو موسسه شروع شد و حالا از هر ۱۰ ناشر ۱۲ ناشر(!) کتب آموزشی و کمک درسی منتشر می کنند. اوایل فقط تب کنکور داشتند این ناشران و حالا برای مهدکودک ها هم کتاب منتشر می کنند. بیش از آنی که کمک آموزشی باشد هم حل المسائل است! در چنین فضایی، یادگیری، جای خود را به دورزدن و یا میان بر می دهد و تشخیص سره از ناسره بسیار سخت می شود؛ چرا که کتاب های کمک درسی، مجال تحصیل با فکر و خلاقیت را به دانش آموز نمی دهد در این صورت کنکور را باید هم قورت بدهی اگرچه خیلی هم آسان نیست و برای همین هم هست که خیلی ها همین الان هم کنکور در گلویشان گیر می کند؛ طوری که با صدها کلاس کنکور و کمک آموزشی و ...هم قورت داده نمی شود. شاید همین کلاس ها باعث شد؛ مسیر تحصیل نسل سوم، از مدار تحصیل، به جاده چشم و هم چشمی برسد و این بشود که هر کسی کلاس کنکورش بالاشهر باشد؛ درصد قبولی اش بیشتر است و هرکسی پول بیشتری خرج داوطلب کنکوری اش بکند، قبولی اش تضمین شده تر است و...اما بیایید کمی به لیست برگزیدگان و نخبگان کنکور در سالهای گذشته نگاه کنیم؛ بی ادعاترین آدم ها و بی امکانات ترین آدم ها، رتبه های اصلی را از آن خود کرده اند، نه ماشین شخصی داشته اند و نه از دوم دبستان معلم خصوصی. «اراده»بهترین کلاس فوق العاده است و «تلاش» بهترین معلم خصوصی و «توکل» بهترین تضمین قوبلی در هر آزمونی؛ کنکور که جای خود! و صد البته اینها با هم، شما را به مقصد می رساند!

لطفا هول نشوید؛ هنوز خبری نیست!

پسرها و دخترها، از خواب خوش بیدار شوید؛ هنوز تصمیمی مبنی بر حذف کنکور گرفته نشده است، لطفا هول نشوید و مثل بچه آدم، درستان را بخوانید و برای کنکور — به هر شکلی — آماده شوید؛ برای برادر و خواهر کنکوری و بزرگ تر از خودتان هم دائم قیافه نگیرید که ما که خیالمان راحت است! سازمان سنجش آموزش کشور اعلام کرده که برای حذف کنکور و باقی قضایای اطرافش هنوز تصمیم نهایی اتخاذ نشده است. پس همه یک میلیون و ۱۳۸ هزار داوطلب دختر و پسر، هرکسی برایتان قیافه گرفت، به او بخندید و بگویید که می بینیم! (کش دار و با تغییر لحن بگویید که بدجوری ضایع شوند!) بین خودمان بماند؛ قرار است سال ۹۲ کنکور حذف شود اما این «قرار است» از جنس همان قرار است های قبلی است؛ زیاد نمی شود به آن اطمینان کرد؛ حالا چه کاری است؛ شما درس تان را بخوانید؛ کنکورتان را قورت دهید! و البته پیش برادر و خواهر کوچک ترتان هم کم نیاورید! بگویید کنکور حذف شدنی نیست؛ مثل پرواز است: پرنده مردنی است اما پرواز را به خاطر بسپار! به هر حال حذف هم که بشود؛ هیجوری(!) که در دانشگاه را باز نمی کنند... رئیس سازمان سنجش آموزش کشور آخرین اخبار از مصوبات کارگروه حذف کنکور را این گونه عنوان می کند: بر طبق آخرین مصوبات کارگروه حذف کنکور، سوابق تحصیلی ۲۵ درصد در کنکور سراسری ۹۰ تأثیر دارد.

بر اساس آخرین تصویب این کارگروه، امتحانات نهایی در سطح خاصی و یا امتحانات سال خاصی به عنوان جایگزین حذف کنکور مطرح نشده است.

آنچه در کارگروه رسمی و قانونی شده این است که سوابق تحصیلی باید جایگزین کنکور شود و کنکور حذف شود اما اینکه سوابق تحصیلی چه تعریفی دارد هنوز مصداقی نداشته و مشخص نیست.

رئیس سازمان سنجش آموزش کشور تاکید کرده که بر اساس تصمیم کارگروه حذف کنکور تنها برای کنکور سال ۹۰، نمرات سال سوم نظری به عنوان ۲۵ درصد وزن گزینش در آزمون سراسری درنظر گرفته شده است و آن نیز به دلیل مسائل فنی بوده است. این مصوبه تنها برای امسال است و ممکن است در سالهای آینده تغییراتی داشته باشیم چرا که کارگروه موظف به حذف کنکور و جایگزینی سوابق تحصیلی است اما هنوز مشخص نیست که سوابق تحصیلی چگونه محاسبه شود اما آنچه مسلم است این است که هدف این نبوده که تنها امتحانات یک سال تحصیلی ملاک قرار گیرد.

دقیق امسال

بد نیست بدانید که با وجود کسادی کار دکترها — خودشان این طور می گویند؛ ما هر وقت رفتیم مطب یک دکتر، کانه همان دقایق، ۱۸ فروند کشتی تجاری پر و پیمان او در دریای بالتیک! غرق شده اند و بعد هم داستان پشت داستان که بازار بدجوری خراب است و دست زیاد شده است و... — بیشترین شرکت کنندگان کنکور سراسری در گروه علوم تجربی هستند و این یعنی هنوز خیلی پدرومادرها آرزو دارند فرزندشان دکتر شود و خیلی از فرزندان هم گوش به فرمان والدین؛ تصمیم دارند آنها را به این آرزو برسانند. ۳۹ درصد از داوطلبان کنکور سراسری در گروه علوم تجربی هستند، گروه علوم انسانی با ۳۳ درصد، گروه علوم ریاضی با ۲۵ درصد، گروه هنر با ۶/۱ درصد و گروه زبان های خارجی با ۴/۱ درصد به ترتیب بیشترین تعداد شرکت کنندگان کنکور سراسری را به خود اختصاص می دهند.

درصد شرکت کنندگان هم که تابلو است! از یک میلیون و ۱۳۸ هزار داوطلب کنکور سراسری ۶۰/۵ درصد زن و ۳۹/۵ درصد مرد هستند. حالا باز هم بگویید در کشور ما به حق زنان اجحاف می شود؛ کو؟

نکته جالب تر از آمار شرکت کننده، میزان قبولی است؛ تعداد داوطلبان امسال در حالی است که مجموع ظرفیت پذیرش دانشجو در موسسه ها، مراکز و دانشگاه های دولتی و غیردولتی به مراتب بالاتر از رقم داوطلبان شرکت کننده در آزمون سراسری است.

اما این به معنای حذف رقابت نیست؛ هر کسی بهتر درس خوانده باشد؛ دانشگاه بهتر و رشته بهتری هم قبول می شود؛ پس رقابت هست؛ اما بر سر «بودن یا نبودن» نیست. و این نکته مهمی است خاصه برای آنها که در پی درس خواندن هستند نه «دانشجو» شدن.

بد نیست بدانید که از کنکور سراسری سال ۸۲ تعداد داوطلبان آزمون سراسری سیر نزولی داشته است.

هرم سنی و ایجاد دوره های شبانه، مجازی، علمی کاربردی، بین المللی و ... از جمله دلایل کاهش آمار داوطلبان عنوان شده است.

و اما بعد... از تعداد ثبت نام کنندگان مذکور در کنکور ۹۰ تعداد ۸۵۰ هزار نفر پس از آزمون حق انتخاب رشته پیدا می کنند. ۵۱۷ هزار نفر از داوطلبان نیز در ردیف قبول شدگان متمرکز و ۵۰ هزار نفر در ردیف قبول شدگان نیمه متمرکز به دانشگاه ها راه می یابند. البته این آمار تنها متعلق به میزان پذیرفته شدگان در دانشگاه های دولتی است؛ با توجه به میزان ظرفیت پذیرش دانشجویان در دانشگاه های دولتی و غیردولتی تمام داوطلبان یک جای خالی در دانشگاه ها دارند.

آزاد و پیام نور و تهران فرقی ندارد

یک اشکال اساسی در نظام آموزش عالی کشور ما این است که اصولا نمی گویند: پسرم چه کاری بلدی؟ می گویند: مدرک چی داری؟ و از کجا؟ بعد هم اگر هیچ فنی بلد نباشی اما از یک دانشگاه اسم و رسم دار فارغ التحصیل شده باشی؛ به احترامت از جا بلند می شوند اما به عکس اش زیاد جواب نمی دهد! و این یعنی احترام به «جغرافیا و مکان» و نه به «علم و دانش و توانمندی». جدای از این دو نکته دیگر هم باید در ذهن تان باشد؛ اول اینکه دانشجو شدن، مد لباس نیست که بشود با آن در خیابان راه رفت و پز داد! دانشجو شدن یعنی دانش جو شدن و این یعنی شما طالب برداشت هایی به وسع خود از دریای بیکران علم و خردورزی هستید و دست بر قضا این نکته هیچ ارتباطی با فارغ التحصیلی و داشتن مدرک فوق تخصص و بالاتر ندارد. تشنه یادگیری بودن با دانشجوی ترم ۸ پروفسوری خیلی فرق دارد، هزاران مدرک علمی، بدون استفاده کاربردی و یا نگاه عالمانه به آن، هیچ ارزشی ندارد. ماندگاری انسان ها در عالم، به داشتن مدرک نیست، به میزان تاثیرگذاری در روند علم آموزی و خدمت به اطرافیان و نگاه به آینده است. مراقب باشید و باشیم که ردپای نام و نشان محل تحصیل روی پیشانی مان نماند؛ به جای آن گرد علم آموزی و خردورزی در کنار رشد فکری و تلاش برای روزهای آینده کشور، به عنوان کارت شناسایی ما اعتبار داشته باشد. دیگر اینکه اگر نکته نخست را در ذهن خود هضم کنید؛ دیگر «فارغ التحصیلی» برایتان معنایی ندارد چرا که انسان در این دنیا و با ظرف کوچک دانستن اش در برابر کهکشان بی پایان علم الهی، هرگز فارغ التحصیل نخواهد شد؛ هرگز تا آخر عمر...پس به داشته هایمان نگاه نکنیم و به خاطر رتبه و رشته و دانشگاه، به کسی فخر نفروشیم؛ به نداشته ها فکر کنیم و افق های کشف نشده...

یا دانشگاه یا هیچ!

اگرچه دیگر این جمله زیاد معنا و مفهومی در بین پشت کنکوری ها ندارد اما هستند کسانی که همچنان کابوس های کنکور؛ شبهایشان را جهنم کرده است و قبول نشدن، عجیب به هم شان می ریزد! تا حدی که گاه متقاضی ورود به دانشگاه نامش به صفحه حوادث روزنامه ها سنجاق می شود تا هشداری باشد که غول کنکور برای خیلی ها دردسر شده است.

این مسئله را می توانی در سخنان خیلی ها ببینی، همانها که وقتی نام کنکور را می شنوند پیشانیشان پر می شود از قطرات کوچک عرق هایی که استرس کنکور را برایشان به ارمغان آورده است.

کسانی که یکی دو سال است پشت کنکور مانده اند و امیدهایشان کمرنگ تر از باقی است. همانها که گاه چند شب مانده به کنکور تب می کنند و قبول شدن در کنکور برایشان تبدیل به یک رویای دست نیافتنی شده است... همانها که دوست دارند ماجرا را این طور تعریف کنند: دلم می خواست یک روز از خواب بیدار می شدم و می دیدم که همه اینها را در خواب دیده ام. این همه روزهای خوش جوانی که با شب بیداری و تلاش های روزانه سپری شد و هر سال بدون نتیجه به پایان رسید و من باز هم با سری افکنده کتاب هایم را مرتب کردم و شروع کردم به درس خواندن برای کنکور سال بعد.

یا فرزندان قشر متوسط به پایین جامعه که ناامیدی مضاعفی به نام پول برای کنکور دارند و اینگونه سخن می گویند: شاید اگر من مثل خیلی از بچه ها در خانواده پولدار یا حتی متوسط زندگی می کردم تا این حد دچار مشکل نمی شدم. اما پدر من یک کارگر ساده است و توان مالی پرداخت هزینه دانشگاه آزاد را ندارد برای همین باید هر طور که شده در دانشگاه سراسری قبول شوم و این استرس مرا بالا می برد...

پدر و پول هایش...

کنکور می آید و می رود و تو هم بدون شک به اندازه کفه ترازوی تلاشت؛ برداشت خواهی کرد از مرزعه ای که روزها وشبها در آن بذر پاشیدی و عاشقانه مراقبش بودی اما...اما استرس اصلی برای خیلی از هم نسلی های ما، نگاه نگران مادر و چشم های پر امید پدر بود. همانها که از همه خواسته های خود گذشتند و همچون دوران بارداری شاید هم بیشتر، به بهترین شکل و بیش از توانشان، همه چیز را برایت مهیا کردند...پدر همه ناداری اش را، همه خستگی هایش را، همه ناتوانی هایش و همه آرزوهایش را برای تو جمع کرد و بی چشمداشت، موفق شدن تو را آروزی خود قرار داد. مادر همه دلخوشی زندگی اش تو بودی و درس خواندن و شوق و ذوق ات برای دانشگاه...همه غصه های زندگی اش را با دیدن تلاش تو، در دل می ریخت و به شوق دانشگاه رفتنت فراموش می کرد تلخی های زندگی سخت روزمره را...حالا این ساعات مانده به کنکور، بد نیست دست های پدر و مادری که همه دارایی زندگی شان تو هستی، ببوسی؛ با عشق...با احترام...و با سپاس از همه همراهی هایشان! به آنها بگو که قول می دهی یادت نرود این همه مهربانی و دلسوزی را...بگو که فراموش نمی کنی این لحظه های تکراناشدنی که آنها فقط به خاطر آرزوی تو؛ آنها را رقم زدند...بگو که قدر دست های خسته پدر و چشم های شکسته مادر را می دانی...بگو که اگر بهترین دانشجوی عالم هم بشوی؛ باز یادت نمی رود هرچه داری از پدر و مادر است...مطمئن باش آنها آرامش دل تو را می خواهند؛ چه قبول شوی و چه نشوی؛ نمی خواهند دل تو توفانی باشد. کنکور، آزمون عجیبی است برای سنجش عشق فرزندان به والدین و بالعکس.

پیشنهاد سوم

سطرهای داغ برای شب های داغ

کتاب خوب مانند دوست خوب است؛ پیداکردنش شاید سخت باشد اما ارزشش را دارد! این را برای این نوشتیم که عرض کنیم تابستان از راه رسید و در این گرمای جان به سر آور؛ هیچ چیز جز مطالعه در خنکای یک پارک بی سروصدا نمی چسبد. همراه با یک لیوان شربت آبلیمو اگر باشد که دیگر حرف ندارد! این لیست تعطیلات، اولین بسته پیشنهادی ما برای تابستان ۹۰ است. بخوانید و لذت ببرید. خدای نکرده اگر کتابی را خواندید و دست به قلم بردید و چیزکی برایش نوشتید؛ ارسال کنید؛ خوشحال می شویم و منتشرش هم می کنیم. اینکه عنکبوت ها در جیب شما، الک دولک بازی می کنند، زیاد به ما ربطی ندارد!

■ تحریریه نسل سوم

*** در جست وجوی زیرخاکی های جنگ**

مجید قیصری، داستان نویس خلاقی است که ایده ها و سوژه هایش بویژه با مضمون جنگ، گاه مخاطب را چنان به هیجان می آورد که فراموش می کند نویسنده درباره کدام سرزمین و کدام جنگ سخن می گوید! او حالا هم مجموعه داستانی را روانه بازار کرده که جنبه های کمتر دیده شده و یا اصلا دیده نشده از هشت سال دفاع و جنگ مردم ایران را بازگو کرده است. این مجموعه که توسط نشر افق منتشر شده، ۸ روایت از روزهای ابتدایی جنگ، مردان پس از جنگ و زندگی هایی است که در اطرافمان وجود دارند، اما دیده و یا بهتر بگوییم نوشته نمی شوند!

با یافتن سه عکس با یک نوع عشق بازی خیالی از سوی سربازان قصه مواجه می شویم و جریان سیال ذهنشان را با هم مرور می کنیم. تلخی و شیرینی و تعجب و حسرت موجود در داستان های قیصری از جنس داستان نویسی بی پروایی است که حدومرز نوشتن را «دانستن» مردم می داند. کتاب با قیمت ۲۸۰۰منتشر شده است.

*** سفر به اندرونی خانه امام(ره)**

موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره) «اقلیم خاطرات» خاطرات خودنوشت فاطمه طباطبایی همسر زنده یاد حاج سیداحمد خمینی را منتشر کرده است که با استقبال خوب مردم نیز روبرو شده است. این کتاب ۶۱۱ صفحه ای، دارای مطالب و عکس های جذابی است که برخی از آنها تاکنون جایی نقل و منتشر نشده است. طرح موضوعاتی کمتر شنیده و خوانده شده همچنین انتشار عکس هایی که قبل از این جایی دیده نشده است، از دلایل اصلی جذب مخاطب به «اقلیم خاطرات» است، که چاپ اول آن به اتمام رسیده است. از ابتدای زندگی خانم طباطبایی تا سال ۵۷ در این جلد از اقلیم خاطرات گنجانده شده است و قرار است در جلدهای بعدی از زندگی با حاج احمد تا زمان فوت ایشان روایت شود. خانم طباطبایی خودش می گوید: اقلیم خاطرات از سال ۴۷ تا ۵۷ است. من سعی کردم در این کتاب بدون حب و بغض، امانت و صداقت را رعایت کنم و شهامت مواجهه با واقعیت را تجربه کنم. البته طبعا علاقه و حب افراد نمی تواند تاثیر نگذارد سعی کردم آنچه را دیدم نقل کنم نه آنچه را دوست دارم باشد. ضمن اینکه سعی کردم تحلیلی بر مسایل نداشته باشم و تحلیل آن را به عهده خواننده بگذارم و فقط نقل تاریخ کنم زیرا که معتقدم به قول بیهقی در تاریخ مهابا نیست.

*** تلخ و شیرین زندگی در افغانستان**

نویسنده رمان «من او» و «بی وتن» حالا سفرنامه جالب و خواندنی خود از افغانستان را منتشر کرده تا ضمن بازخوانی حیات همسایه ای آشنا اما غریبه، به شکل تلویحی مقایسه ای میان افغانستان درگیر جنگ و ایران در حال صلح داشته باشد. مقایسه ای که گاه به نفع افغان ها تمام می شود و ... سفرنامه او تنها سفرنامه نیست و به سبک و سیاق سفرنامه هم نوشته نشده، درست تاریخ و سیاست و فرهنگ است که با زبانی معطر و البته با چاشنی طنز، مخاطب را به دنبال خود می کشد.

خود امیرخانی درباره سفر به افغانستان که درست بعد از انتخابات ریاست جمهوری کشورمان انجام شده، می گوید: فاصله اقتصادی افغانستان با ما در حدی است که با سرعت فعلی آنها تا یک دهه دیگر به امروز ما خواهند رسید اما در حوزه فاصله های اجتماعی آنقدر شکاف های قومی و مذهبی دارند که زیاد قابل مقایسه با کشور ما نیستند. این کتاب در ۳۵۲ صفحه از سوی نشر افق با قیمت ۶۵۰۰ تومان منتشر شده است.

*** فرهنگ آزادگان در چهار فصل کوچ**

مرور خاطرات تلخ و شیرین اسرا از روزهای اسارت همواره جذاب بوده است بویژه اگر این خاطرات دسته بندی شده باشد و همراه با اطلاعات مستند همراه شود. کتاب «چهار فصل کوچ» که به روایت خاطرات اسارت تعدادی از آزادگان ایرانی «مدیریت و رهبری»، «بهداشت و درمان»، «ورزش و سرگرمی»، «ادب و هنر» و «سوگواری، قرآن و روزه» می پردازد که در هر کدام از فصول این کتاب، چند تن از اسرا با توجه به سر فصل های کتاب به بیان خاطرات خود در این باره پرداخته اند.

این کتاب بخشی انجام یافته از طرح تحقیقاتی کلانی است که به منظور گردآوری و تدوین موضوعی خاطرات اسیران ایرانی در عراق با نام «فرهنگ آزادگان» فراهم شده است. این کتاب در ۴۰۴ صفحه و با قیمت ۶۲۰۰ تومان از سوی انتشارات سوره مهر به بازار کتاب عرضه شد.

*** همه چیز درباره قاجاریه**

دو جلدی «شرح زندگی من» روایتی است از عبدالله مستوفی که با بیانی شیوا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه را شرح داده است. کتاب داستانی است از جفاهایی که در آن دوران به وطن شد و بیش از آن که روایتی شخصی باشد و به خود مستوفی بازگردد، روایتی است از احوال ملک و مملکت در همان عَصر. اثری درخشان درباره تاریخ اجتماعیَ و اداری دوره قاجار. اثری که محمدقزوینی درباره آن گفته است: «فی الواقع در این عصر ما بلکه در عصور متقدمه من نویسنده ای به این شیرینی و به این جذابی و به این گیرندگی هرچه فکر می کنم، سراغ ندارم. این کتاب ۲۵۵۰ صفحه ای که به شدت برای شب های تابستان فاز می دهد؛ ۲۰هزار تومان قیمت دارد.

*** خاطرات و خطرات ابوذر انقلاب**

همه ما دوست داریم درباره آیت الله طالقانی، مبارزات و تفکراتش، بیشتر بدانیم. حالا کتاب «ابوذر انقلاب (سیری در زندگی و مبارزات آیت الله سید محمود طالقانی)» با نگارش سعیده سادات محتشمی پور از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است. »دوران کودکی و تحصیلات، آغاز زندگی سیاسی، طالقانی و گروه های سیاسی، سال های زندان و اسارت، طالقانی و مسئله فلسطین، طالقانی و امام خمینی، شورا از دیدگاه طالقانی، طالقانی احیاکننده نماز جمعه ، آثار و تالیفات طالقانی، طالقانی و قرآن، بزرگان و طالقانی و وداع امت با پدر» از فصل های این کتاب ۲۴۰ صفحه ای هستند که با قیمت ۲۲۰۰ تومان منتشر شده است.

از یادداشت های همسر ایشان نیز در این کتاب، نقل شده است: «آقا می گفت: در منزلی که من سکونت داشتم، جای بلندی بود و من ماموران را از دور می دیدم. وقتی متوجه آنها شدم فورا بلند شدم، لباس پوشیدم به کنار ده آمدم و ایستادم تا ماموران برسند چون اول آنها رفته بودند باغ آقای حاج معزز، باغبان او را به دیوار چسبانده بودند و سراغ مرا گرفته بودند. من اعتراض کردم که چرا مردم را اذیت می کنید من که فرار نمی کنم. نکته دیگر این بود که یکی از ژاندارم ها در بین راه به آقا می گوید از این روستایی های کنار جاده که ماست و پنیر می فروشند یک کیسه ماست برای شما بخرم. آقا اول قبول نمی کنند بعد که اصرار می کند آقا می گوید بیا پولش را بدهم چون پول شما حرام است. پول را می گیرد و یک کیسه ماست برای آقا می خرد. آقا می گفت: من مانده بودم که مرا می برند زندان، چرا برای من ماست می خرد و به من می گوید به کارت می خورد تا اینکه مرا بردند به زندان و در یک سلول کوچک تک نفره که هیچ منفذی نداشت انداختند و چندین ساعت بی آب و غذا در آن ماندم. داشتم از گرما و خفگی هلاک می شدم. فهمیدم که آن مامور دلسوز می دانست مرا به کجا می برند و آن شب آن کیسه ماست به دادم رسید و از گرسنگی و تشنگی و حرارت گرما نجاتم داد.»

*** زنان در بعد از ظهر تهران**

مصطفی مستور را بسیاری با «روی ماه خداوند را ببوس» می شناسند، نویسنده ای اجتماعی نویس . حالا او مجموعه داستانی مشتمل بر شش داستان کوتاه روانه بازار نشر کرده است که با نگاهی متفاوت نسبت به زنان روایت شده است. مجموعه جدید مستور حاوی شش داستان کوتاه است و نام بلندترین داستان، نام کتاب ۷۲ صفحه ای شده است. «چند روایت معتبر درباره بهشت»، «چند روایت معتبر درباره دوزخ»، «هیاهو در شیب بعد از ظهر»، «تهران در بعد از ظهر» و «چند مساله ساده» از جمله داستان های این مجموعه است.

بسیاری معتقدند با خواندن داستان های مستور، خواننده گرفتار می شود؛ چون این داستان ها لایه لایه هستند. لایه اول مخاطب عام را جذب می کند و لایه دوم که عمیق تر است، درباره هستی انسان است. این کتاب ۱۸۰۰ تومان قیمت دارد.

*** قند و نبات آقای طنزپرداز**

کتاب مجموعه مقالات طنز ابوالفضل زرویی نصرآباد با عنوان «حدیث قند»، که «کتاب نیستان» با قیمت ۶۵۰۰ تومان منتشر کرده، سعی دارد تا بخش هایی تاثیرگذار از تاریخچه طنز مکتوب ادبیات فارسی، همراه با کلام بزرگان این عرصه را مرور و تحلیل کند.

ابوالفضل زرویی نصرآباد تلاش دارد در این کتاب به سوالاتی چون »طنز چیست؟ فرق آن به هزل و هجو و فکاهه چیست؟ چگونه می شود در یک متن یا فیلمنامه، خنده آفرینی کرد؟ آیا حافظ هم در غزل های عارفانه و عاشقانه اش طنزآوری کرده است؟ چه کنیم تا مثل کیومرث صابری (گل آقا) طنز هایمان خواندنی و ماندنی شود؟ و...« پاسخ دهد.

زرویی نصرآباد همچنین با مروری بر آثار برخی از طنزپردازان معاصر در بخشی مفصل، به آثار کیومرث صابری فومنی (گل آقا) پرداخته است. دو فصل پایانی این کتاب نیز به مقالاتی با نام «یادی از مرتضی فرجیان» و «محمد قاضی» اختصاص یافته است.

*** حاجی زرافشان را بهتر بشناسیم**

کتاب «حاجی زرافشان» بیشتر پیرامون خاطرات خواندنی زرافشان از سالها عکاسی در میادین ورزشی است که با اظهارات و طرح خاطرات چهره های مختلف کشور بویژه چهره های سرشناس ورزش درباره زرافشان همراه شده است.

زرافشان در این کتاب همچنین به نقل خاطرات و داستانهایی واقعی از زندگی اش، مصائب و مشکلات کار عکاسی، روایت هایی از تهران قدیم، دوستی و همکاری با چهره های بزرگ ورزشی از جمله جهان پهلوان تختی و ... پرداخته است. سید محمد سعید مدنی، مولف این کتاب است که پیش از این «داستان ایرج» و «ورزش و پهلوانی در شاهنامه» را در کارنامه تالیفات خود ثبت کرده است. خواندن این کتاب ۱۷۶صفحه ای برای عکاسان خبری و چهره های ورزشی توصیه می شود. کتاب با قیمت ۲۲۰۰ تومان منتشر شده است.

بوی باروت

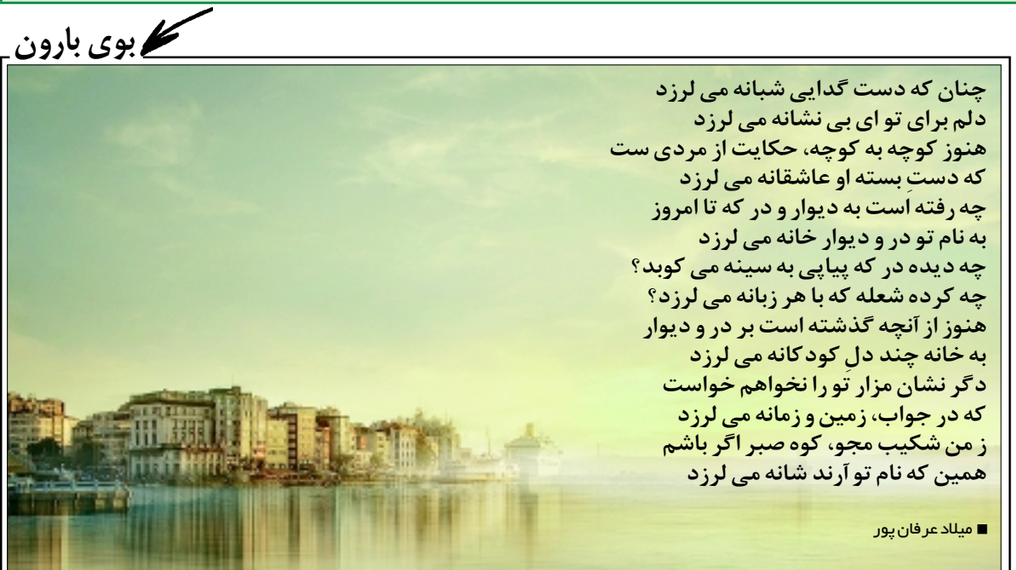

چنان که دست گدایی شبانه می لرزد
دلم برای تو ای بی نشانه می لرزد
هنوز کوچه به کوچه، حکایت از مردی ست
که دستِ بسته او عاشقانه می لرزد
چه رفته است به دیوار و در که تا امروز
به نام تو در و دیوار خانه می لرزد
چه دیده در که پیاپی به سینه می کوبد؟
چه کرده شعله که با هر زبانه می لرزد؟
هنوز از آنچه گذشته است بر در و دیوار
به خانه چند دلِ کودکانه می لرزد
دگر نشان مزار تو را نخواهم خواست
که در جواب، زمین و زمانه می لرزد
ز من شکیب مجو، کوه صبر اگر باشم
همین که نام تو آرند شانه می لرزد

■ میلاد عرفان پور

گردش گودری

دارم می روم
برای دلت که از ما گرفته، نماز ایات بخوانم؟
*
از دماغم خون فواره می زند
یک ایده بزرگ را در فکرم، کشتم!
*
روزهای بدون تو را هرگز نخواهم شمرد
تا همیشه فکر کنم همین دیروز بود...
*
برای هر کسی توی زندگیش
یک نفر هست که...نیست!
*
اینجا مهم نیست کجاست
همه جا، بدون تو، دور است.

برای بهتر شدن صفحه و ارائه سوژه و طرح
با ما تماس بگیرید: ۳۳۹۴۱۹۹۱
برای رویت «انتهای کیفیت» به نسخه پی دی اف
در سایت کیهان و صفحه نسل سوم مراجعه کنید:
WWW.KAYHANNEWS.IR